

به نام خالق زیبایی ها ...

آرشیو

www.ketab.ir

سرشناسه : آئریج، جان

Elbridge, John

عنوان و نام پدیدآور : آبهای ناشناخته نویسنده جان آئریج، مترجم علی اکبر فرهنگی.

مشخصات نشر : تهران: مکتب نظر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۶۲-۹-۵ : ۴۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : داستان های آمریکایی - قرن ۲۰م.

شناسه افزوده : فرهنگی، علی اکبر. - ۱۳۲۱ - مترجم

رده بندی کنگره : PS۲۵۵۲ / ت۴۶۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۸۱۳/۵۴

شماره کتابخانه ملی : ۲۸۲۷۸۲



آبهای ناشناخته

نویسنده : جان آئریج

مترجم : دکتر علی اکبر فرهنگی

ناشر : مکتب نظر ۶۶۴۲۹۱۴۱ / ۶۶۴۲۵۷۶۲

ویراستار : زینب حسینی

صفحه آرا : یاشار لطیف پور

طرح جلد : سید احسان موسوی راد

حروفچین : مهسا حیدری

نوبت چاپ : اول / پاییز ۱۳۹۱

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

قیمت : ۴۵۰۰ تومان

چسبناپ : خجستگان

ISBN: 978-600-92762-9-5

تمامی حقوق این اثر متعلق به ناشر می باشد.

۵	پیشگفتار مترجم
۹	به مردم ایران
۱۱	مقدمه
	بخش یکم: دریانوردی بدون قطب نما
۱۵	واخوردگی
۱۹	پیش داوری
۲۳	تسلیم
۲۷	لباس
۳۲	بهانه
۳۵	آبله
	بخش دوم: سلام علیکم
۴۱	دعا
۴۵	دژ نظامی
۴۹	چمدان
	بخش سوم: بیگانگان و فرشتگان
۵۳	دیوار
۵۷	حزب
۶۲	خداوند

مترجم قدرشناس محبت و زحمات بسی شائبه دوست ارجمند و دانشمند خود آقای امیر روشن بخش مدیر انتشارات مکتب نظر و همکاران بزرگوارشان، به ویژه، آقای یاشار لطیف پور، می باشد که با دلسوزی و صرف وقت بسیار در چاپ و نشر این اثر کوچک که نفع مادی قابل ملاحظه ای را ندارد، جدانه کوشیده اند.

دکتر علی اکبر فرهنگی

تهران - تابستان ۱۳۹۱

سپاسگذار شمایم. وقتی که بیگانه‌ای بیش نبودم و به سوی شما آمدم، شما مرا با آغوش باز پذیرفتید و با من دوستانه رفتار کردید. وقتی که بیکار بودم و راه به جایی نمی بردم، شما به من کار دادید. وقتی گرسنه بودم شما به من آموختید که چگونه غذا به دست آورم و چگونه برای خود غذا بهیزم. وقتی تشنه بودم و عطش امانم را بریده بود شما به من چشمه آب حیات را نشان دادید و با حمایت خود روحم را جلا بخشیدید. وقتی تلاش کردم که به زبان شما سخن بگویم، شما با صبرتان مرا پذیرفتید و کاری کردید که کلامم قابل درک شود. وقتی که در خود گم شده بودم شما مرا یافتید. وقتی که اشتباههای نابخشودنی فرهنگی را مرتکب می شدم شما به من راه درست را نشان می دادید و به من می آموختید که چگونه باید رفتار کرده و اشتباههای خود را اصلاح کنم. وقتی نیاز به کمک داشتم شما آنجا بودید و دست مرا می گرفتید. من همیشه شما را دوست داشتم.

در سال ۱۹۶۸ میلادی، من به ایران آمدم که معلم زبان انگلیسی در نائین

باشم. من تجربه معلمی تا آن زمان نداشتم و جوان بودم اما به لطف خداوند و محبت شما استخدام شدم که در یک دبیرستان در نائین زبان انگلیسی تدریس کنم. من معلم خوبی نبودم اما مردم بزرگوار نائین مرا تحمل کردند و صبورانه اشتباههای مرا می بخشیدند و مرا به زندگی امیدوار می کردند. در سال ۱۹۶۹- یکسال بعد- من به آمریکا بازگشتم. با سپاس از خداوند و مردم شریف نائین. پس از آن من معلمی حرفه‌ای و دارای گواهینامه برای تدریس در زبان انگلیسی در آمریکا، چین، ژاپن و مجمع‌الجزایر میکرونزی اقیانوسیه شدم و همه را از شما مردم ایران دارم. در سال ۲۰۰۸ میلادی، پس از سالها تدریس و دریافت دهها جایزه و لوح تقدیر و افتخارات در تدریس زبان انگلیسی بازنشسته شدم. برای تمام باقی مانده عمرم من خود را مدیون مردم نائین می دانم که دست مرا گرفتند و مرا به این راه بسیار دلگشا کشاندند. در سال ۲۰۱۰ شما مردم ایران به من اجازه دادید که به ایران بیایم و بازدید داشته باشم و دوباره خود را و جوانی خود را جستجو کنم. من به نائین رفتم، به نزد مردمی که کارراهه شغلی مرا رقم زدند و مرا با تمام خامی و بی تجربگی در آن زمان پذیرفته بودند. من می خواستم به سوی انسانهایی بروم که آنها را بسیار دوست دارم. دلم می خواهد که باز در خدمت معلمان و دانش آموزان ایرانی باشم. اگر آنها مرا بپذیرند و مرا چون گذشته لایق صحبت خود بدانند. من داوطلب این کار و این خدمت به عزیزان ایرانیم هستم. در سال ۲۰۱۰ کتاب کوچکی از تجربه های آموزشی ام نوشته‌ام که از سال ۱۹۷۰ به صورت رسمی و حرفه‌ای شروع شده‌اند، من این کتاب کوچک را به شما مردم ایران تقدیم می کنم.

ایران همواره دومین وطن من خواهد بود و شما مردم ایران همواره از بستگان من به حساب خواهید آمد. به مردم نائین، من چیزی بیش از یادآوری و دعای خیر مدیونم. هرگز از این که خداوند همواره شما را در آغوش خود دارد غافل نشوید.

با احترام - خدا نگهدار

.

.

.

جان آترج

«برایم قصه‌ای بگو». من همیشه از شنیدن قصه‌ها لذت برده‌ام. از وقتی که کودک کوچکی بودم. «برایم قصه بگو». چه کسی است که چنین سؤالی را از کودکانی که با او بوده‌اند نشنیده است؟ در حقیقت، کودکان تنها آدم‌هایی نیستند که از شنیدن قصه‌های خوب لذت می‌برند. همه از شنیدن قصه‌های خوب لذت می‌برند.

یک قصه خوب، در واقع، مثل مغناطیس انسان را جذب خود می‌کند و تمام وجود او را در بر می‌گیرد و او را رها نمی‌کند. قصه خوب آدم‌ها را بر آن می‌دارد که بگویند: «من آن را دریافته و جزیی از آنم، قصه با من است و با من سخن می‌گوید». جزییات و پرداختن به آنها در روایات، ما را بر آن می‌دارد که در می‌یابیم که آنچه را که می‌شنیدیم، ما را به ورای مرزهایی که در قصه وجود دارد راهبر شود. داستان‌های این کتاب کوچک را بخوانید و به آنها گوش فرا دهید. این قصه‌ها شما را به دور دنیا به

جاهای ناشناخته- به سرزمین‌های دور عجیب و در عین حال زیبا و معنوی خواهد بود.

قصه‌گو خود در شهر کوچکی در آمریکا به دنیا آمده و کودکی را در زادگاه خود گذرانده و در آنجا بزرگ و بالنده شده است. او در شهرک کوچکی در ساحل شرقی ایالات متحده آمریکا پا به عرصه زندگی گذارد. هر روز در کنار دریا بود و آنرا می‌دید و به دقت و کنجکاوانه افق را می‌کاوید. به آمد و شد قایق‌های کوچک و کشتی‌های بزرگ خیره می‌شد و به داستان‌های ماهیگیران و شکارچیان کوسه‌ها و نهنگ‌ها گوش فرا می‌داد و آسمان را که دائماً در تاب و تگرگونی بود و موج‌هایی که بر می‌خاستند و محو می‌شدند را می‌دید و مسحور آنها بود. باد را، باران را، خورشید را، بر پوست نازک و شفاف خود حس می‌کرد و هوای نمک آلود ساحل را استشاق می‌کرد و به درون خود فرامی‌خواند - در سال‌های نخست زندگی، او خطرهای ناب و دست‌اول را تجربه کرد. هیجان‌های بی‌نظیر، دام‌هایی که آب‌های بکر و کشف نشده پیش روی انسان‌ها گسترده‌اند. آیا او می‌توانست دوره‌های دیگر زندگی خود را که در دهه‌های دیگر پیش رو داشت، تصور کند و یا می‌توانست خواب سال‌های دور بعد را در سرزمین‌های دور لحظه‌ای ببیند؟

داستان‌های واقعی این کتاب، ممکن است شما را بر آن دارد که فکر کنید داستان‌سرا، دریانوردی بوده است بی‌قطب‌نما و با اکتشافی بدون نقشه راه و گمشده عرصه دریاها، یا نقاشی بدون قلم‌گو و یا پیانونوازی بدون نت و نوشته که با شور درونی خود لحظه‌ای می‌نوازد. چنین نیست! با خواندن دقیق و با حوصله اولین قصه‌ها در می‌یابید که در پس هر ماجرا برنامه‌ای است - برنامه‌ای که پس از بازگویی داستان خود را انسان می‌دهد و به وضوح موجودیت خود را به رخ می‌کشاند. پس از چند لحظه درنگ، حدس و گمان‌ها با خواندن آخرین سطرها کاملاً کمرنگ شده و همه چیز روشن می‌گردد. از داستان‌های کوتاه این کتاب کوچک ممکن است به این باور برسید که تمامیت زندگی، خود سفری است در آب‌های ناشناخته. این چیزی است که کتاب بر آن است و از ذهن نویسنده آن برخاسته است. آنان که در انتظار نقشه و طرحی از پیش تعیین شده در آغاز سفر زندگی خود هستند بهره‌شان ناامیدی و تمام زندگی سفری پرماجرا در دریاهایی بس

ژرف و پهن‌آور است. وقتی می‌توانیم ایمن و مطمئن برانیم که نقشه‌ای درونی و روشن داشته باشیم. بخوانیم، گوش بسپاریم، لذت ببریم، بیاموزیم و کشف کنیم که چه چیزها در بطن هر داستانی که گفته می‌شود نهفته است و با آن دورن، روشن می‌گردد. پس ریسمان‌ها را بیابید، حقایق را، اصول را، بگذارید بر شما اثر گذارند و شما را تغییر دهند.

دکتر دیوید استارکز

دانشگاه تگزاس جنوبی